

# نگاهی به موضوع کتاب‌سوزی در ایران: نقدی بر نظر استاد مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران

وحید سبزیان‌پور\*

رضایانی

است که به ابزار نوشتن آن یعنی «قلم» سوگند یاد شده است. بنابراین، اگر منظور استاد از طرح این فرضیه که «اثبات حادثه کتاب‌سوزی، باعث می‌شود که بگوییم اسلام ماهیتی ویرانگر داشته است»، این است که چگونه اصول چنین مکتبی می‌تواند محرکی برای پیروانش به منظور کتاب‌سوزی باشد؟ در پاسخ باید بگوییم که نباید ماهیت سازنده اسلام را با اعمال و رفتار آن دسته از اعرابی سنجید که خود ماهیتی ویرانگر داشته‌اند. با توجه به اخبار و روایاتی که درباره برخی از سران و سرداران عرب در نبرد با ایرانیان در تاریخ آمده است، به روایاتی برمی‌خوریم که حکایت از اموری می‌کنند که نه تنها منطبق با راه و روش اسلامی نیست، بلکه همچنان در مسیر سنت‌های دوران جاهلی عرب، جاری بوده است، که در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

## عمل تجهیز

در دوران جاهلیت، میان اعراب رسم بود که پس از پایان کارزار که میدان از جنگاوران خالی می‌شد، زنان و کودکان به عرصه رزم درمی‌آمدند تا به زخمیان خودی آب دهند و زخمیان دشمن را با چماقی که در دست داشتند به هلاکت برسانند. این عمل را «تجهیز» می‌گفتند. متأسفانه اخبار جنگ قادسیه هم از چنین روایاتی که در واقع ادامه روش‌های جاهلی بوده است، خالی نیست. طبری در تاریخ خود از قول امّ کثیر،

استاد مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران موضوع حادثه کتاب‌سوزی اعراب مسلمان در ایران را رد و دلایل مختلفی برای این اعتقاد خود ارائه کرده است، از جمله: اگر این حادثه واقعتاً تاریخی داشته باشد و مسلمین کتابخانه یا کتابخانه‌های ایران را به آتش کشیده باشند، جای این هست که گفته شود، اسلام ماهیتی ویرانگر داشته، نه سازنده؛ حداقل باید گفته شود که اسلام هر چند سازنده تمدن و فرهنگی بوده است، اما ویرانگر تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی هم بوده است (مطهری ۱۳۶۲: ۲۷۰).

نکته قابل تأمل در گفتار استاد این است که ایشان ماهیت سازنده اسلام را با اعمال و رفتاری پیوند داده که از ناحیه برخی از فاتحان مسلمان در آستانه حمله به ایران سر زده است. این در حالی است که مطالعه در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که اگرچه با پذیرش آیین اسلام، اعراب برخی از اعمال ناشایست خود را ترک کرده بودند، اما این بدان معنا نبوده است که اسلام، آنان را کاملاً دگرگون کرده بود. افزون بر این، پذیرفتن حادثه کتاب‌سوزی در ایران بدین معنا نیست که ریشه‌های این اقدام غیر فرهنگی به اسلام برمی‌گردد، چرا که اسلام تنها مکتبی است که معجزه جاودان پیامبر آن یک محصول کاملاً فرهنگی به نام قرآن است. شروع این کتاب با کلمه «إقرأ» یعنی امر به خواندن کتاب، آغاز شده است، و به حدی موضوع کتاب و کتابت در این مکتب از قداست برخوردار

\* دانشگاه رازی / wsabzianpoor@yahoo.com



دوره دوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، فروردین - تیرماه ۱۳۹۲

زن همام بن الحارث، که مانند دیگر زن‌های قبیله‌اش در جنگ قادسیه شرکت داشته است، نقل کرده است:

پس از پایان جنگ، او با دیگر زنان، جامه‌های خود را به کمر بسته، و هریک با چماقی، به میان زخمیان و کشتگان ایرانی رفته‌اند، و زخمیان خود را آب داده و زخمیان دشمن را با چماق کشته‌اند (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۶۳).

### استفاده از اهل رده

ابوبکر در دوران خلافت خویش، شرکت اهل رده (مرتدها و برگشتگان از دین اسلام) را در غزوات اسلامی منع کرده بود، از آن جهت که اینان اگر داوطلب شرکت در این گونه غزوات می‌شدند، به قصد قربت و تبلیغ دینی نبوده است، بلکه به قصد غنایم و بهره‌های دیگر بوده است که به آن چشم داشته‌اند (محمّدی ملایری ۱۳۷۹: ۲۲۸/۳). اما آنچه در عمل خلیفه عمر درخور تأمل می‌نماید، این است که وی به این دستور ابوبکر واقعی ننهاده، و در آستانه حمله به ایران، از آن گروه برای شرکت در حمله دعوت کرده است، و آنان هم به قول طبری، از هر سوی با شتاب به او روی آوردند (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۶۴) و به این ترتیب نباید تعجب کرد اگر در جنگ قادسیه و جنگ‌های پس از آن در زمره سران و سرداران آن جنگ‌ها نام چندین تن از بزرگان اهل رده را، حتی آنانی را که مورد نفرین پیغمبر<sup>(ص)</sup> بوده‌اند می‌توان یافت؛ به عنوان نمونه طلحه بن خویلد در زمان حیات پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> به پیغمبری برخاسته و گروهی را دور خود گرد آورده بود. او حتی به این هم بسنده نکرده، برادرزاده خود به نام حبال را نزد پیغمبر<sup>(ص)</sup> فرستاده بود تا خبر رسالت او را به پیغمبر<sup>(ص)</sup> ابلاغ کند. این کار او آن‌چنان پیامبر<sup>(ص)</sup> را آزرده خاطر ساخت که او را نفرین کرد. این شخص پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> کارش بالا گرفت و یکی از دشمنان سرسخت مسلمانان گردید و در تمام مدت خلافت ابوبکر دردسر بزرگی برای او بود؛ اما پس از ابوبکر وقتی تمام قبایل عرب به تدریج از دور او پراکنده شدند، نزد عمر آمد و به او پیوست، و عمر هم او را پذیرفت و یکی از سرداران جنگ قادسیه شد (همان، ۱۷۹۷).

### هجوم به ایران با انگیزه کسب غنیمت

به گواهی تاریخ، کسب غنایم، انگیزه اصلی برخی از اعراب

مسلمان در جنگ‌ها بوده است. این موضوع در صدر اسلام چنان بازتاب دارد که بارها خاطر مبارک پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> را آزرده و منجر به شکست سپاهیان اسلام شده است. به گواهی تاریخ یکی از علل شکست مسلمانان در جنگ اُحُد (سال سوم هجری) این بود که نگهبانان و پاسداران ارتفاعات، به طمع غنایم، سنگرهای خود را ترک کردند و به جمع غنایم مشغول شدند (طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۹۷۵). افزون بر این در نبرد جبل الرّماث، بر خلاف دستور پیامبر<sup>(ص)</sup>، غالب مسلمانان برای کسب غنایم از جای خویش حرکت کردند (همان، ص ۱۲۱۴). علاوه بر این، اهمیت کسب غنایم در جنگ‌های اعراب تا به آنجا بود که در بعضی از جنگ‌ها مانند جنگ حنین لشکریان مسلمان، بدون هیچ احترام و ملاحظه‌ای در برابر پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌ایستادند، و برای چگونگی تقسیم غنایم جنگی با آن حضرت مجادله می‌کردند (همان، ص ۱۲۱۶-۱۲۱۴).

در جنگ قادسیه نیز به گواهی تاریخ، انگیزه اصلی فاتحان عرب بهره‌مندی از غنایم بوده است.

در بامداد همان شبی که ابوبکر وفات یافته بود، عمر پیش از نماز صبح مردم را به همکاری با مثنی بن حارثه خواند تا در حمله به ایران او را یاری کنند. عمر در تمام سه روزی که مردم برای بیعت با او می‌آمدند پیوسته آن‌ها را به این کار ترغیب می‌کرد؛ اما کسی داوطلب نمی‌شد، زیرا به قول طبری «هیبت ایرانیان چنان بیمی در دل اعراب افکنده بود که کسی در خود یارای چنین کاری را نمی‌دید، و چون روز چهارم رسید، و عمر همچنان مردم را به حرکت به سوی ایران می‌خواند، مثنی بن حارثه هم از نابه‌سامانی کار ایرانیان و ناتوانی ایشان و غنائم بسیاری که او در تاخت‌وتاز در قلمرو ایران به دست آورده بود، داستان‌ها گفت، و عمر هم شرحی از دشواری زندگی در سرزمین بی‌آب و علفی چون عربستان، بیان داشت و آن‌ها را به هجوم به سرزمین‌های آباد ایران تشویق کرد، تا سرانجام عده‌ای داوطلب شدند و عمر هم آن‌ها را به سرکردگی ابوعبیدالله روانه مرزهای ایران ساخت که آن سپاه شکست خورد و ابوعبیدالله کشته شد (همان: ص ۲۱۶).

پس از آن شکست، عمر تا یک سال سخنی از حمله به ایران به میان نیاورد. ولی هنگامی که گروهی از قبیله «اُزد» نزد او آمدند تا آن‌ها را به جبهه شام بفرستد، عمر باز هم هوای ثروت خاندان کسری را به دل آن‌ها افکند و آن‌ها را به جنگ



با ایران برانگیخت (بلادری، ص ۳۱).

علاوه بر این در گفت‌وگوی عمر با قبیله «بنی کنانه» که آن‌ها هم برای اعزام به شام نزد او آمده بودند، عبارتی آمده که درخور تأمل است. طبری می‌گوید:

عمر در پاسخ آن قبیله که می‌خواستند به شام بروند، گفت: سرزمینی را که خداوند شوکت آن را کاسته، فرو گذارید، و به جهاد مردمی بشتابید که از انواع رفاه برخوردارند؛ شاید خداوند سهم شما را هم از آن زندگی، میراث شما گرداند، و شما هم با آن‌ها که زندگی کرده‌اند، زندگی کنید (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۱۸۸۰).

بنابراین، سخنان عمر در برانگیختن قبایل عرب، و کوشش برای زدودن آثار خوف و هراسی که آن‌ها از قدرت و صولت ایران در دل داشتند، بیشتر برای تحقق بخشیدن به آرزوی دیرینه عرب‌ها می‌ماند تا به دعوت برای جهاد فی سبیل الله. زیرا خلیفه برای دعوت به اسلام سرمشق‌های بسیار روشن و گویایی از پیغمبر اسلام در اختیار داشت، کما اینکه ایرانیان یمن در پذیرش دین اسلام و دفاع از آن پیشگام بودند (نک: مطهری ۱۳۶۲: ۸۲-۸۵). بدین ترتیب راه نفوذ اسلام در ایران برای خلیفه، مبهم و ناشناخته نبود و اگر دعوت به اسلام را انتخاب نکرد و راه حمله را برگزید، بدین سبب بود که خلیفه هدفی دیگر در سر می‌پروراند، خلیفه دوم با استفاده از شرارت و فساد اهل رده به دنبال غارت ایران بود نه تبلیغ دین مبین اسلام (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۰۱۳).

در این مورد، ابن خلدون وقتی در اعماق تاریخ به خوی غارتگری اعراب می‌نگرد، چنین می‌نگارد:

خوی آنان غارتگری است که هر چه را در دست دیگران بیابند، تاراج می‌کنند، و روزی آنان در پرتو نیزه‌های ایشان فراهم می‌آید. آنان در ربودن اموال دیگران، اندازه و حد معینی قائل نیستند، بلکه چشم ایشان به هر گونه ثروت یا ابزار زندگی بیفتد آن را غارت می‌کنند، تمام هم ایشان، مصروف ربودن اموال مردم از راه غارتگری یا باج‌ستانی است، اگر از آغاز خلقت به کشورهای بنگریم که تازیان آن‌ها را با جهانگشایی و زور متصرف شده‌اند، خواهیم دید که چگونه عمران و تمدن از آن ممالک رخت بر بسته و سرزمین‌های آباد و مسکون آنان ویران و خالی از جمعیت شده است، چنان که گویی آن ممالک به کلی دگرگون

گردیده است (ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

معلوم نیست در پانصد سال قبل از میلاد مسیح چه حوادثی صورت گرفته که در افسانه‌های ازوپ آمده است:

در روزگاری کهن، هرمس با ارابه‌ای پر از دروغ و شرارت و تقلب در گرد جهان می‌گشت و به هر کشوری می‌رسید بخشی از بار خود را در آنجا می‌نهاد و می‌گذشت. ولی گفته‌اند چون به سرزمین تازیان رسید ارابه او پاره پاره شد و ساکنان آنجا به هوای اینکه محتویات آن کالاها را بازرگانی است همه را غارت کردند و بدین ترتیب چیزی برای هرمس نماند تا به جای دیگری حمل کند. تازیان بزرگ‌ترین دروغ‌گویان و فریب‌کاران روی زمین هستند؛ زبان آن‌ها راستی را نمی‌شناسد (ازوپ، افسانه‌ها، ص ۲۰۷).

### قتل عام ایرانیان

اسناد حوادث تلخ حمله عرب‌ها به ایران، در کتاب‌های معتبر تاریخی بیان شده، از جمله آمده است:

در حمله اعراب به گرگان، مردم با سپاهیان اسلام به سختی جنگیدند، به طوری که سردار عرب سعید بن عاص از وحشت، نماز خوف خواند. پس از مدت‌ها پایداری و مقاومت، سرانجام مردم گرگان امان خواستند و سعید بن عاص به آنان امان داد و سوگند خورد یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت. مردم گرگان تسلیم شدند؛ اما سعید بن عاص همه مردم را به قتل رساند به جز یک تن، و در توجیه پیمان شکنی خود گفت: من قسم خورده بودم که یک تن از مردم شهر را نکشم! (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۱۱۶).

افزون بر این، براساس گزارش طبری در حمله به ناحیه الیس، آن قدر از ایرانیان کشته شده که این جنگ بعدها به نهر اللم (رود خون) معروف گردید. در این جنگ خالد بن ولید نذر کرد که اگر بر ایرانیان پیروز گردد، چندان از آن‌ها بکشد که خون‌هایشان را در رودشان روان کند، و چون پارسیان مغلوب شدند، به دستور خالد، گروه گروه از آن‌ها را که به اسارت گرفته بودند، می‌آوردند و در رود گردن می‌زدند، آن چنان که می‌گویند: بر رود، آسیاب‌ها بود و سه روز پیایی با آب خون آلود، قوت سپاه را که هجده هزار کس یا بیشتر بودند، آرد کردند. کشتگان پارسیان در الیس هفتاد هزار تن بود (همان، ج ۴، ص ۱۹۴۱). نظیر این اتفاق در ناحیه استخر نیز صورت گرفته است. مقاومت و



پایداری ایرانیان در آنجا آن چنان بود که فاتح استخر عبدالله بن عامر را سخت نگران و خشمگین کرد، به طوری که سوگند خورد که چندان از مردم استخر بکشد که رودی از خون جاری شود، پس خون همگان را مباح گردانید و چندان کشتند که آثار خون نمی‌رفت تا آب گرم به خون ریختند. تعداد کشته شدگان در این جنگ چهل هزار بودند (ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۳۵).

در پایان این بحث لازم است گفته شود تاریخ در رفتار عرب‌ها با هم‌نوعان خود حوادثی را ثبت کرده که با کتاب‌سوزی قابل قیاس نیست. اگر قرار باشد رفتار کسانی را که به نام مسلمان شناخته شده‌اند با مبانی دین مبین اسلام مربوط بدانیم چاره‌ای جز انکار حادثه کربلا نخواهیم داشت. در حمله سپاه یزید به شهر مدینه که به واقعه «حرة» مشهور است و بین شش تا ده هزار نفر از مسلمان صدر اسلام کشته شدند و خون و مال و ناموس آن‌ها برای سپاهیان یزید مباح گردید و یا تخریب خانه کعبه در زمان یزید که با سنگ و آتشی که با منجنیق پرتاب می‌شد چگونه توجیه می‌شود؟ آیا اقرار به این حوادث که غیرقابل انکار است موجب می‌شود ماهیت اسلام را مخرب و جنایتکارانه بدانیم؟ از دیگر سو مگر اقدامات خشن و غیرانسانی گروه‌های منسوب به اسلام را که منجر به قتل بی‌گناهان می‌شود به حساب اسلام می‌گذارند؟ در نهایت ما که در تحلیل‌های تاریخی مذهبی خود شیوه رفتار خلفا را پس از رحلت پیامبر (ص) تأیید نمی‌کنیم، آیا جایز است برای توجیه رفتار خلیفه دوم و سپاهیان او ارزش‌های ملی، وجود کتاب و معرفت و دانش را در ایران باستان انکار کنیم؟ نکته دیگر اینکه آیا در کتابخانه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی اجازه نشر و توزیع هر اندیشه‌ای

داده می‌شود؟ ما که در قرن بیست و یکم شاهد حذف آثار افراد صاحب‌نظر هستیم چطور احتمال نمی‌دهیم که عرب‌ها نسبت به آثار فرهنگی ما کم‌لطفی کرده باشند. به نظر می‌رسد بررسی حمله اعراب به ایران با رویکردهای سیاسی، دینی و ملی ما گره خورده با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شده است. این واکنش‌ها برخاسته از شیفتگی‌ها و نفرت‌هایی است که باعث شده عده‌ای از موضع ناسیونالیستی و به عنوان دفاع از ایرانیت، این تحول را بررسی کنند و در مقابل برخی از موضع دفاع از اسلام، موضوع مورد نظر را دنبال نمایند.

### منابع:

- ازوپ، افسانه‌های ازوپ، ترجمه و تحشیه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش.
- ابن بلخی، فارسنامه، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسون، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۳ و ۴ و ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، تهران، توس.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه علمی مدرسین حوزه علمیه قم.

